



زمینه‌سازی برای ظهور؛ آرمان انقلاب اسلامی

ابراهیم شفیعی سروستانی

اشاره: ۲۲ بهمن ۵۷ نقطه عطفی در حیات سیاسی-اجتماعی ملت ایران و روز پیروزی نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) است. نهضتی که با بهره‌گیری روشن‌بینانه از آموزه‌های شیعی به ویژه فرهنگ شهادت‌طلبی برخاسته از قیام عاشورا و فرهنگ مهدویت و انتظار توانست به حاکمیت استبداد داخلی و استعمار خارجی بر سرنوشت مردم ولایت‌مدار ایران خاتمه دهد و نخستین حکومت شیعی تمام عیار را در این کشور مستقر سازد. سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی فرصت مناسبی برای بازخوانی یکی از مبانی مهم اعتقادی این انقلاب؛ یعنی تلاش برای زمینه‌سازی ظهور امام مهدی (ع) به عنوان وظیفه و تکلیفی شرعی در دوران غیبت است. با بزرگداشت یاد و نام امام خمینی (ره) و همه شهیدانی که به شوق یاری امام زمان (ع) رهرو راه آن امام شدند، به بررسی اجمالی نظریه لزوم زمینه‌سازی برای ظهور و برخی از مهم‌ترین مبانی آن می‌پردازیم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱. تبیین نظریه

یکی از پرسش‌های مطرح در باره انقلاب جهانی امام مهدی (ع) این است که آیا ما افزون بر انتظار فرج و چشم به راه بودن برای ظهور آن حضرت وظیفه‌ای در زمینه آماده‌سازی زمینه ظهور داریم یا خیر؟ برخی بر این باورند که ما وظیفه‌ای در این زمینه نداریم؛ زیرا ظهور امام مهدی (ع) تنها در گرو اذن خداوند است و هر زمان که اراده الهی به این امر تعلق گیرد، ظهور واقع می‌شود. بنابراین انسان‌ها نقشی در پیش افتادن یا پس افتادن ظهور و زمینه‌سازی برای آن ندارند. در مقابل این دیدگاه، برخی معتقدند که زمینه‌سازی برای ظهور و فراهم آوردن شرایط تشکیل حکومت جهانی منجی موعود از وظایف انکارناپذیر منتظران است و مردم می‌توانند با اعمال شایسته خود ظهور امام مهدی (ع) را نزدیک‌تر کنند. حضرت امام خمینی (ره) معتقد به این دیدگاه بود و در سراسر دوران مبارزه خود همواره بر وظیفه و تکلیف همگانی برای زمینه‌سازی ظهور تأکید می‌کرد.

برای روشن‌تر شدن دیدگاه امام خمینی (ره) در این باره، به گزیده‌ای از رهنمودهای ایشان در سه بخش اشاره می‌کنیم. در بخش اول، دیدگاه امام راحل (ره) را در زمینه وظایف منتظران در عصر غیبت و تکلیف آنها در زمینه فراهم کردن شرایط ظهور، در بخش دوم، دیدگاه ایشان را درباره نقش انقلاب اسلامی در زمینه‌سازی ظهور امام مهدی (ع) و در بخش سوم دیدگاه آن رهبر فرزانه را در زمینه ضرورت تشکیل حکومت جهانی اسلام به عنوان یکی از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی بررسی می‌کنیم:

۱-۱. وظایف منتظران در عصر غیبت

حضرت امام (ره) با ژرفاندیشی تمام، انتظار فرج را «انتظار قدرت اسلام» معنا کرده و فراهم آوردن مقدمات ظهور را یکی از وظایف منتظران می‌داندست: «همه ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار، خدمت کنیم. انتظار فرج، انتظار قدرت اسلام است و ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان‌شاء الله تهیه بشود».

ایشان در یکی دیگر از سخنان خود با نقد دیدگاه‌های موجود درباره انتظار، دیدگاه خود در این زمینه را این‌گونه بیان می‌کند: «البته این پر کردن دنیا را از عدالت، این را ما نمی‌توانیم بکنیم. اگر می‌توانستیم، می‌کردیم، اما چون نمی‌توانیم بکنیم، ایشان باید بیایند. الآن عالم پر از ظلم است. شما یک نقطه هستید در عالم، عالم پر از ظلم است. ما بتوانیم جلوی ظلم را بگیریم، باید بگیریم؛ تکلیمان است. ضرورت اسلام و قرآن تکلیف ما کرده است که باید برویم همه کار را بکنیم، اما نمی‌توانیم

بکنیم. چون نمی‌توانیم، باید او بیاید تا بکند، ولی باید فراهم کنیم کار را. فراهم کردن اسباب این است که کار را نزدیک بکنیم، کار را همچو بکنیم که مهیا بشود عالم برای آمدن حضرت».

از این سخنان، دیدگاه امام راحل (ع) درباره زمینه‌سازی ظهور به خوبی روشن می‌شود.

۲-۱. نقش انقلاب اسلامی در زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی (ع)

از سخنانی که حضرت امام (ره) در دوره‌های مختلف انقلاب اسلامی ایراد فرمودند، به خوبی استفاده می‌شود که ایشان برپایی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران را دو منزلگاه در طریق رسیدن به سر منزل مقصود و تشکیل حکومت عدل مهدوی می‌دانست و بر این باور بود که باید با اجرای کامل احکام اسلامی در عصر غیبت، زمینه را برای ظهور امام مهدی (ع) فراهم آورد. در اینجا برخی از این سخنان را مرور می‌کنیم:

«میدوارم که این انقلاب یک انقلاب جهانی بشود و مقدمه برای ظهور حضرت بقیه الله - ارواحنا له الفداء - باشد».

«امید است که این انقلاب جرقه و بارقه‌ای الهی باشد که انفجاری عظیم در توده‌های زیر ستم ایجاد نماید و به طلوع فجر انقلاب مبارک حضرت بقیه الله - ارواحنا لمقدمه الفداء - منتهی شود».

«من امیدوارم که ما به مطلوب حقیقی برسیم و متصل بشود این نهضت به نهضت بزرگ اسلامی و آن نهضت ولی عصر (ع) هست».

«آن شاءالله اسلام را آن طور که هست در این مملکت پیاده کنیم و مسلمین جهان نیز اسلام را در ممالک خودشان پیاده کنند... و زور و ظلم و جور از دنیا برطرف بشود و مقدمه باشد برای ظهور ولی عصر - ارواحنا له الفداء -».

«خداوند بر ما منت بنه و انقلاب اسلامی ما را مقدمه فروریختن کاخ‌های ستم جباران و افول ستاره عمر متجاوزان در سراسر جهان گردان و همه ملت‌ها را از ثمرات و برکات وراثت و امامت مستضعفان برخوردار فرما».

«خداوند همه ما را از قیدهای شیطنی رها فرماید تا بتوانیم این امانت الهی را به سر منزل مقصود برسانیم و به صاحب امانت، حضرت مهدی موعود - ارواحنا لمقدمه الفداء - رد کنیم».

۳-۱. حکومت جهانی اسلام، هدف اصلی انقلاب اسلامی

حضرت امام خمینی (ره) در سراسر دوران مبارزه هرگز هدف خود را در از بین بردن استبداد داخلی و مبارزه با استعمار خارجی در کشور ایران محدود نکرده بود. ایشان

سپس در مغرب و اقطار عالم تحقق یابد: «ولیس من الله بمستنکر» که دهر را در ساعتی بگنجانند و جهان را به مستضعفان، این وارثان ارض بسپارد و آفاق را به جلوه الهی ولی الله الأعظم، صاحب العصر - ارواحنا له الفداء - روشن فرماید و پرچم توحید و عدالتی الهی را در عالم بر فراز کاخ‌های سپید و سرخ مراکز ظلم و الحاد و شرک به اهتزاز درآورد. «و ما ذلک علی الله بعزیز»^۹

امام راحل با ژرف‌اندیشی تمام و با پشتوانه عظیم اعتقاد به انقلاب جهانی حضرت حجت(ع)، مسئولان نظام را از اینکه تنها به ایران بیندیشند، بر حذر داشت و فرمود: «مسئولان ما باید بدانند که انقلاب ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت - ارواحنا له الفداء - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد، مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند، منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد. باید دولت جمهوری اسلامی تمامی سعی و توان خود را در اداره هر چه بهتر مردم بنماید و این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند»^{۱۰}

از این رهنمود به خوبی استفاده می‌شود که امام خمینی(ره)، تشکیل حکومت جهانی اسلام را یکی از مهم‌ترین اهداف انقلاب اسلامی می‌دانست. از همین رو، معتقد بود که مسئولان نظام جمهوری اسلامی باید همه تلاش خود را برای ایجاد این حکومت به کار برند و متوجه باشند پرداختن به برنامه‌های توسعه، حتی یک لحظه، آنها را از این هدف بزرگ باز ندارد؛ چون غفلت از آن، «خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد»^{۱۱}.

۲. مبانی نظریه

ضرورت زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی(ع) بر مبانی متعددی استوار است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱-۲. نیاز همیشگی به حجت

در اعتقاد اسلامی، بشر همواره نیازمند هدایتگر است. به همین دلیل، از ابتدای آفرینش انسان تاکنون هیچ‌گاه جهان از پیامبران و امامان هدایتگری که حجت‌های خدا بر بندگانش هستند، خالی نبوده است. بر اساس این اعتقاد، اگر بر روی کره زمین تنها دو نفر باقی مانده باشند، یکی از آنها حجت الهی خواهد بود.^{۱۲} دانشوران شیعه این موضوع را تحت عنوان «اضطرار به حجت» (ناگزیری از حجت) مطرح ساخته‌اند.^{۱۳} امام محمد



از سخنانی که حضرت امام(ره) در دوره‌های مختلف انقلاب اسلامی ایراد فرمودند، به خوبی استفاده می‌شود که ایشان برپایی انقلاب اسلامی و استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران را دو منزلگاه در طریق رسیدن به سر منزل مقصود و تشکیل حکومت عدل مهدوی می‌دانست و بر این باور بود که باید با اجرای کامل احکام اسلامی در عصر غیبت، زمینه را برای ظهور امام مهدی(ع) فراهم آورد.

در پی گسترش حاکمیت اسلام در سراسر جهان و کوتاه کردن دست ابرقدرت‌ها از همه کشورهای اسلامی بود. ایشان، حرکت خود را در راستای قیام جهانی موعود(ع) می‌دید و انقلاب اسلامی ایران را مقدمه‌ای برای انقلاب عظیم مهدوی ارزیابی می‌کرد. از همین رو، تشکیل حکومت اسلامی در ایران هیچ‌گاه سبب نمی‌شد ایشان از حرکت باز ایستد و حکومت جهانی مهدی موعود را به فراموشی سپارد:

«... جنبشی که از طرف مستضعفان و مظلومان جهان علیه مستکبران و زورمندان شروع شده و در حال گسترش است، امید بخش آتیه‌ای روشن است و وعده خداوند تعالی را نزدیک و نزدیک‌تر می‌نماید. گویی جهان مهیا می‌شود برای طلوع آفتاب ولایت از افق مکه معظمه و کعبه آمل محرومان و حکومت مستضعفان. از پانزدهم خرداد ۴۲ که حکومت مستکبران جبار در این سرزمین به اوج خود رسیده بود و می‌رفت تا عربده شوم «أنا ربکم الأعلى» از حلقوم فرعون زمان طنین افکند، تا ۲۲ بهمن ۵۷ که پایه حکمرانی جباران عصر در این مرز و بوم فرو ریخت و تخت و تاج دو هزار و پانصد ساله فرعون گونه ستم‌شاهی به دست توانای زاغه‌نشینان و ستم‌دیدگان تاریخ بر باد رفت و طومار تاراج‌گری‌ها و حکم‌فرمایی‌های شیطان بزرگ و شیطانک‌های وابسته و پیوسته به آن درهم پیچیده شد، ایامی معدود بیش نبود، ... [اولی تحوّل] که کمتر از صد سال بعید به نظر می‌رسید با تقدیر خدای بزرگ در این ایام معدود و ساعات محدود تحقق یافت و جلوه‌ای از وعده قرآن کریم نورافشانی کرد و چه بسا که این تحول و دگرگونی، در مشرق زمین و

آن حضرت [فرمود: راست گفتم. عرض کردم: کسی که بداند برای او پروردگاری است سزاوار است که بداند برای آن پروردگار خشنودی و خشم است و خشنودی و خشم او جز به وسیله وحی یا فرستاده او شناخته نمی‌شود. کسی که بر او وحی نازل نمی‌شود باید که در جست‌وجوی پیامبران باشد و چون ایشان را بیابد بداند که ایشان حجت خدایند و اطاعتشان لازم است.

من به مردم (سَنَیَان) گفتم: آیا شما می‌دانید که رسول خدا(ص) حجت خدا بر آفریدگانش بود؟ گفتند: آری. گفتم: هنگامی که رسول خدا(ص) در گذشت حجت خدا بر آفریدگانش کیست؟ گفتند: قرآن. [گفتم: من در قرآن نظر کردم و دیدم مرجئه،^{۱۶} قدریه^{۱۷} و [حتی] زندیقی^{۱۸} که به آن ایمان ندارد، در مناظره برای غلبه بر دیگران به آن استدلال می‌کنند، پس دانستم که قرآن بدون قیّم (برپادارنده) حجت نیست و هر چه آن برپا دارنده درباره قرآن بگوید، حق است. آن‌گاه به ایشان گفتم: برپادارنده قرآن کیست؟ گفتند: ابن مسعود قرآن را می‌دانست، عمر هم می‌دانست، حذیفه هم می‌دانست. گفتم: تمام قرآن را؟ گفتند: نه، [گفتم: من کسی را جز علی(ع) ندیدم که بگوید همه قرآن را می‌داند. و هنگامی که در میان مردم چیزی رخ می‌داد که [همه در پاسخ آن در می‌ماندند و به هر کس مراجعه می‌کردند] می‌گفت: نمی‌دانم [تنها

باقر(ع) در این باره می‌فرماید: «به خدا سوگند، خداوند از روزی که آدم(ع) قبض [روح] شد، هیچ سرزمینی را از پیشوایی که [مردم] به وسیله او به سوی خدا هدایت می‌شوند، خالی نگذاشته است. این پیشوا، حجت خدا بر بندگانش است و هرگز زمین بدون امامی که حجت خدا بر بندگانش باشد، باقی نمی‌ماند».^{۱۳}

امام صادق(ع) نیز در همین زمینه می‌فرماید: «تا زمانی که زمین پابرجاست، در آن برای خدای تعالی حجتی است که حلال و حرام را [به مردم] می‌شناساند و [آنها را] به راه خدا فرامی‌خواند. حجت خدا از روی زمین برداشته نمی‌شود مگر تا چهل روز پیش از برپایی رستاخیز. پس آن‌گاه که حجت خدا برداشته شد، در توبه بسته می‌شود و ایمان کسی که پیش از برداشته شدن حجت ایمان نیاورده است، برای او سودی نخواهد داشت».^{۱۴}

نیاز همیشگی به حجت‌های الهی ریشه در این واقعیت دارد که آدمی برای پیمودن مسیر هدایت و دست یافتن به حقیقت هستی همواره نیازمند راهنمایی انسان‌های شایسته‌ای است که از سوی خدای متعال به این منظور برگزیده شده و رسالت هدایت و راهبری آدمیان را برعهده گرفته‌اند.

پرسشی که در اینجا ممکن است مطرح شود این است که با وجود کتاب‌های آسمانی چه نیازی به این انسان‌های برگزیده وجود دارد؟ در پاسخ این پرسش باید گفت: اولاً کتاب‌های آسمانی خود نیازمند مفسر و مبین هستند و ثانياً این کتاب‌ها بدون وجود حجت‌های الهی دچار تحریف و تبدیل یا تأویل و تفسیرهای بی‌اساس می‌شوند تا آنجا که حق بر مردم مشتبه شده و انسان‌ها بیش از پیش دچار سردرگمی می‌گردند. از این‌رو، همواره باید در کنار کتاب‌های آسمانی انسان‌های برگزیده‌ای به عنوان مفسر و مبین کلام خدا وجود داشته باشد.

قرآن کریم نیز به این واقعیت توجه کرده و رسول گرامی اسلام(ص) را عهده‌دار تبیین و توضیح آنچه بر مردم نازل شده، قرار داده است: «و أنزلنا إليك الذكر لتبين للناس ما نزل إليهم و لعلهم يتفكرون»^{۱۵} و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم تا برای مردم آنچه را به سوی ایشان نازل شده است توضیح دهی، و امید که آنان ببیندیشند».

بدیهی است، پس از رسول خدا(ص) هم باید همواره کسانی وجود داشته باشند که با تبیین و تفسیر قرآن مردم را در پیمودن طریق هدایت یاری و آنها را از افتادن به راه‌های انحرافی حفظ کنند.

از برخی مناظره‌های یاران امامان معصوم(ع) با مخالفان خود که محتوای آنها به تأیید امامان رسیده است، نیز می‌توان به چرایی نیاز همیشگی بشر به حجت‌های الهی پی برد. گزارشی یکی از این مناظره‌ها را مرور می‌کنیم:

«منصور بن حازم گوید: به امام صادق(ع) عرض کردم: همانا خدا برتر و بزرگوارتر از این است که به آفریدگانش شناخته شود، بلکه آفریدگان به خدا شناخته می‌شوند.



کتاب‌های روایی «اضطرار به حجت»، چنانکه گفته شد، به دلیل نقش‌های بی‌بدیل حجت‌های الهی در هدایت و رشد کمال انسان است. حجت‌های الهی در اعتقاد شیعه والیان امر، راهنمایان به سوی خدا، جایگاه‌های علم الهی، مفسران وحی، پایه‌های توحید، مایه‌های ثبات و پایداری جهان، وسیله‌های نجات و رستگاری امت، معیارهای تشخیص حق و باطل، بیان‌کننده حلال و حرام الهی و ... می‌باشند.^{۲۰}

البته نباید از نظر دور داشت که در برخی روایات به امکان بهره‌مندی مردم از حجت‌های الهی در زمان غیبت سخن به میان آمده است، همچنانکه مردم از خورشید پشت ابر هم بهره‌مند می‌شوند. ولی روشن است که هرگز بهره‌مندی از حجت‌های الهی در زمان غیبت مانند بهره‌مندی مستقیم از آنها نیست.

۲-۲. نقش مردم در غیبت و استمرار آن

یکی دیگر از مبانی نظریه لزوم زمینه‌سازی برای ظهور امام مهدی(ع) توجه به نقش مردم در غیبت و استمرار آن است. برای روشن شدن این نقش برخی از اموری را که در روایات از آنها به عنوان فلسفه غیبت یاد شده است، بررسی می‌کنیم:

الف) ستم پیشه بودن انسان‌ها: از برخی روایات چنین برمی‌آید که علت یا فلسفه غیبت، ستم‌پیشه بودن انسان‌ها بوده است. در روایتی که از امام علی(ع) نقل شده، در این زمینه چنین آمده است: «بدانید که زمین از حجت خدای عز و جل خالی نمی‌ماند، ولی گاهی خداوند به دلیل ستم و اسراف‌ی که آفریدگان بر خودشان روا می‌دارند، حجتش را از آنها مخفی می‌دارد».^{۲۱}

این موضوع برای هر پژوهشگر تاریخ‌نگاری ائمه دوازده‌گانه شیعه(ع) مسلم است که هر چه از عصر امام علی(ع) بیشتر فاصله می‌گیریم، میزان حضور امامان معصوم در متن وقایع جامعه کاهش می‌یابد. فشار و تهدیدهای خلفای جور از یک سو و نااهلی مردم زمانه از سوی دیگر نیز سبب می‌شود که روز به روز از تعداد یاران باوفا گرداگرد ائمه عصر کم شود و در نتیجه، ایشان، خود را در غربت و تنهایی بیشتری احساس کنند. به بیان دیگر، جامعه اسلامی روز به روز شایستگی خود را برای پذیرش امام معصوم بیشتر از دست داد تا جایی که هر چه به عصر غیبت صغرا نزدیک‌تر می‌شویم، از ارتباط مستقیم ائمه با مردم و حضور عملی ایشان در جامعه کاسته می‌شود.

این نکته در زندگی امام هادی(ع) و امام عسکری(ع) به خوبی مشهود است. امام هادی(ع) حدود سی سال پیش از میلاد امام عصر(ع)، رفته رفته ارتباط خود را با مردم زمان خویش کم کرد و جز با شمار اندکی از یاران خاص خود تماس نمی‌گرفت. امام عسکری(ع) نیز در عصر خود بیشتر با نامه‌نگاری با یاران خود ارتباط



حضرت امام خمینی(ره) در سراسر دوران مبارزه هرگز هدف خود را در از بین بردن استبداد داخلی و مبارزه با استعمار خارجی در کشور ایران محدود نکرده بود. ایشان در پی گسترش حاکمیت اسلام در سراسر جهان و کوتاه کردن دست ابرقدرت‌ها از همه کشورهای اسلامی بود. ایشان، حرکت خود را در راستای قیام جهانی موعود(ع) می‌دید و انقلاب اسلامی ایران را مقدمه‌ای برای انقلاب عظیم مهدوی ارزیابی می‌کرد.

او بود که می‌گفت: می‌دانم. پس گواهی می‌دهم که علی(ع) برپادارنده قرآن، [امام] مفترض الطاعة و حجت بر مردم پس از رسول خدا(ص) بود. هر آنچه او درباره قرآن بگوید حق است. آن‌گاه حضرت فرمود: خدایت رحمت کند».^{۱۹}

از این مناظره نیز می‌توان دریافت که کتاب الهی به تنهایی برای هدایت بشر کافی نیست و همواره باید در میان مردم کسی که آشنا به کتاب خداست حضور داشته باشد تا با تبیین و تفسیر آن کتاب، راه هدایت را به انسان‌ها نشان دهد.

نیاز همیشگی انسان به حجت خدا یا به تعبیر

مردم پنهان شد. شاهد بر این مدعا روایتی است که از امام باقر(ع) نقل شده و در آن آمده است: «هنگامی که خداوند از آفریدگانش خشمگین شود، ما [اهل بیت] را از مجاورت با آنها دور می‌سازد».^{۲۵} آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید: «هرگاه خداوند مجاورت قومی را برای ما نپسندد، ما را از میان ایشان بیرون می‌برد».

باشد تا با گذشت سال‌ها، مردم به خسارت بزرگی که از ناحیه نبود معصوم در میان خود متحمل شده‌اند، پی ببرند و بار دیگر آماده پذیرش نعمت بزرگ الهی؛ یعنی حضور مستمر امام معصوم(ع) در جامعه شوند.

ب) نبود یاران وفادار برای امام

از روایات متعددی استفاده می‌شود که استمرار غیبت امام مهدی(ع) و ظهور نکردن آن حضرت، به دلیل یافت نشدن یاران وفادار به تعداد لازم؛ یعنی سیصد و سیزده نفر است که از آن جمله می‌توان به روایت نقل شده از امام موسی کاظم(ع) اشاره کرد. در این روایت، ایشان خطاب به یکی از یاران خود می‌فرماید:

«ای پسر بگیر! من به تو سخنی را می‌گویم که پدران من نیز پیش از من آن را بر زبان رانده‌اند و آن این است که اگر در میان شما به تعداد کسانی که در جنگ بدر [با پیامبر اکرم(ص)] بودند، [یاران مخلص] وجود داشت، قیام‌کننده ما [اهل بیت] ظهور می‌کرد».^{۲۷}

این موضوع از روایتی نیز که نعمانی آن را در کتاب خود، از امام صادق(ع) نقل کرده است، استفاده می‌شود: «یکی از یاران امام صادق(ع) بر آن حضرت وارد شد و عرضه داشت: فدایت گردم؛ به خدا سوگند، من تو را دوست می‌دارم و هر کس که تو را دوست دارد، دوست دارم. ای آقای من! چه قدر شیعیان شما فراوانند! آن حضرت فرمود: آنان را بشمار، عرض کرد: بسیاریند. آن حضرت فرمود: آنها را می‌توانی بشماری؟ عرض کرد: آنها از شمارش بیرونند. حضرت ابو عبدالله [امام صادق(ع)] فرمود: ولی اگر آن شماره‌ای که توصیف شده است؛ یعنی سیصد و اندی تکمیل می‌شد، آنچه در پی آنید، رخ می‌داد».^{۲۸}

امام جواد(ع) در روایتی پس از معرفی قائم آل محمد(ع) بر این نکته تصریح می‌کند که فراهم شدن تعداد مشخص از یاران آن حضرت (سیصد و سیزده نفر) شرط تحقق ظهور است. از این روایت نیز می‌توان استفاده کرد که استمرار غیبت به دلیل نبود تعداد مورد نیاز از یاران وفادار است: «او همان کسی است که زمین برایش در هم پیچیده می‌شود و هر سختی برایش هموار می‌گردد [و] یاران او به تعداد اهل بدر - سیصد و سیزده نفر - از اطراف زمین به گرد او جمع می‌شوند و این همان سخن خدای عزّ و جل است که فرمود: «هر کجا باشید، خداوند همگی شما را [به سوی خود باز] می‌آورد. در حقیقت، خدا بر همه چیز تواناست».^{۲۹} پس هنگامی که

برقرار می‌کرد و بسیاری از امور شیعیان خود را از طریق نمایندگان و وکیلان خویش حل و فصل می‌کرد و کمتر با آنها به طور مستقیم روبه‌رو می‌شد. البته شاید بتوان در پیش گرفتن این سیره از سوی این دو امام بزرگوار را اقدامی در جهت زمینه‌سازی برای غیبت امام مهدی(ع) تفسیر کرد، ولی با در نظر گرفتن شرایط کلی جامعه اسلامی در آن روزگار، این موضوع که آن بزرگواران به دلیل ناهلی مردم زمانه در غربت و تنهایی به سر می‌بردند، چندان دور از ذهن نیست.

برای روشن‌تر شدن این موضوع، عبارتی را که مسعودی در «إثبات الوصیة» آورده است، نقل می‌کنیم: «روایت شده که ابوالحسن عسکری [امام هادی(ع)] خود را از بسیاری از شیعیان پوشیده می‌داشت و جز تعداد اندکی از یاران خاص آن حضرت، ایشان را نمی‌دیدند و هنگامی که امر [امامت] به ابومحمد [امام حسن عسکری(ع)] منتقل شد، ایشان چه با یاران خاص خود و چه با مردم عادی از پشت پرده سخن می‌گفت مگر هنگامی که آن حضرت برای رفتن به دارالخلافه از خانه خارج می‌شد. این شیوه تنها از سوی آن امام و پیش از ایشان از سوی پدرشان در پیش گرفته شد تا مقدمه‌ای برای غیبت صاحب الزمان باشد و مردم با این شیوه خو بگیرند و غیبت را انکار نکنند».

بعضی تاریخ‌نگاران، کلام مسعودی را مبالغه‌آمیز توصیف کرده‌اند،^{۳۳} ولی در مجموع، از این کلام و به قرینه دیگر اسناد تاریخی می‌توان استناد کرد که ارتباط امام هادی و امام عسکری(ع) با جامعه بسیار کاهش یافته بود و آن دو امام بر شیوه ائمه پیش از خود نبودند و ارتباط چندانی با مردم نداشتند.

بنابراین، می‌توان گفت چون میان قابلیت‌ها و شایستگی‌های ذاتی مردم برای پذیرش امام معصوم(ع) و میزان حضور امام در جامعه ارتباط متقابلی وجود دارد، به هر اندازه که جامعه شایستگی خود را از دست دهد و از ارزش‌های الهی فاصله بگیرد، امام معصوم نیز که یکی از تجلیات رحمت الهی به شمار می‌آید، از جامعه فاصله می‌گیرد و از حضور خود در جامعه می‌کاهد؛ زیرا رحمت الهی در جایی فرود می‌آید که سزاوار رحمت باشد.

در قرآن کریم می‌خوانیم: «ذَٰلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكْ مَغْيِرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ...؛ این [کیفر] بدان سبب است که خداوند، نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته است، تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند، تغییر دهند».^{۳۴}

به بیان دیگر، به مصداق قاعده یادشده که قرآن کریم بیان می‌دارد. آن‌گاه که جامعه اسلامی دگرگون شد و مسلمانان از نظر درونی تغییر یافتند و ارزش‌های الهی خود را از دست دادند، خداوند نیز نعمت وجود امام معصوم(ع) در میان مردم را که از بزرگ‌ترین نعمت‌های الهی به شمار می‌آید، از آنها گرفت و امام از دیدگان

شیخ طوسی هنگام بحث از حکمت و سبب غیبت، ابتدا به شرح دیدگاه خود در این زمینه پرداخته است و پس از بحث و بررسی‌های مفصل می‌نویسد: «به طور قطع می‌توان گفت علت غیبت امام ترس او از کشته شدن به دست ظالمان و باز داشتن آن حضرت از تصرف در اموری است که تدبیر و تصرف در آنها به دست او سپرده شده بود. پس هنگامی که بین امام و مقاصد او مانع ایجاد شود، لزوم قیام به امامت ساقط می‌گردد و هنگامی که امام بر جان خود بیمناک شود، واجب است که نهان‌زیستی را پیشه خود سازد و از دیده‌ها پنهان شود. هم‌چنان که پیامبر - درود و سلام خدا بر او و خاندانش باد - یک‌بار در شعب و بار دیگر در غار از دیده‌ها پنهان شد و این تنها به دلیل بیم از خطرهایی بود که جان او را تهدید می‌کرد».^{۳۳}

آن‌گاه در پاسخ به اشکال‌هایی که ممکن است به مقایسه غیبت پیامبر اسلام(ص) با غیبت امام عصر(ع) گرفته شود، می‌نویسد: «فی‌الجمله بر خدای تعالی واجب است امام را به گونه‌ای تقویت کند که برای او امکان قیام فراهم شود و دست او باز گردد. این موضوع به وسیله فرشتگان و آدمیان امکان‌پذیر می‌شود. حال اگر خداوند این کار را به وسیله فرشتگان انجام نداد، می‌فهمیم که در این کار مفسده‌ای بوده است. بنابراین واجب می‌شود که این کار به وسیله آدمیان انجام پذیرد. پس اگر انسان‌ها این کار را انجام ندادند، به خود آنها برمی‌گردد، نه خدای تعالی. با این بیان همه اشکال‌های از این جنس باطل می‌شود. پس همان‌گونه که برای پیامبر - درود و سلام خداوند بر او و خاندانش باد - جایز بود در صورت نیاز

این تعداد از اهل اخلاص جمع شدند، خداوند امر او را آشکار می‌کند و آن‌گاه که ده هزار نفر برای او کامل شد، به اذن خدای عزّ و جلّ خروج می‌کند».^{۳۴}

گفتنی است شیخ مفید(ره) نیز در یکی از رساله‌های خود بر این موضوع تأکید می‌کند که فراهم نبودن تعداد مورد نیاز از یاران برگزیده، یکی از دلایل استمرار غیبت است. او می‌نویسد:

«در مجلس یکی از رؤسا حاضر شدم، بحثی در امامت مطرح و به گفت‌وگو درباره غیبت [امام زمان(ع)] منجر شد. صاحب آن مجلس گفت: «آیا شیعه از جعفر بن محمد(ع) روایت نمی‌کند که: اگر به تعداد اهل بدر - سیصد و اندی نفر - برای امام جمع شوند، خروج با شمشیر بر ایشان واجب می‌گردد؟» گفتم: این حدیث روایت شده است. گفت: ما یقین داریم که تعداد شیعیان در این زمان چندین برابر تعداد اهل بدر هستند، پس چه‌طور با وجود روایت یاد شده، غیبت برای امام جایز می‌باشد؟ در پاسخ او گفتم: هر چند تعداد شیعیان در این زمان چندین برابر تعداد اهل بدر است و اگر به تعداد جماعت اهل بدر، اجتماع کنند، دیگر امام نمی‌تواند تقیه کند و ظهور بر او واجب می‌شود، ولی در این زمان هنوز این تعداد با ویژگی‌ها و صفاتی که در اهل بدر وجود داشت، محقق نشده است؛ زیرا لازم است که این جماعت در ویژگی‌هایی چون شجاعت، صبر بر مرگ، اخلاص در جهاد، ترجیح آخرت بر دنیا، پیراستگی باطنی از عیوب و سلامتی عقلی سرآمد باشند و در هنگام کارزار سستی و درنگ نورزند... و همه شیعیان این ویژگی‌ها را ندارند. اگر خداوند تعالی می‌دانست که در میان آنها این تعداد افراد با ویژگی‌های یادشده وجود دارد، قطعاً امام(ع) ظهور می‌کرد و بعد از اجتماع این افراد به اندازه یک چشم برهم زدن هم غایب نمی‌شد، ولی روشن است که واقعیت این‌گونه نیست و از این‌رو، غیبت بر امام رواست».^{۳۵}

ج) آماده نبودن جوامع بشری: امام عصر(ع) در یکی از توفیق‌های خود مطلبی را بیان می‌کنند که شاید بتوان از آن استفاده کرد که علت استمرار غیبت آماده نبودن جوامع بشری، به طور عام، و جوامع شیعی، به طور خاص، است. آن حضرت می‌فرماید: «اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، هم‌دل می‌شدند، میمنت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی‌افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می‌گشت؛ دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما».^{۳۶}

برخی فقیهان و متکلمان بزرگ شیعه نیز این موضوع را که علت غیبت، فراهم نبودن زمینه برای ظهور و آماده نبودن جوامع بشری است، تأیید کرده‌اند که از آن جمله می‌توان به شیخ طوسی و خواجه نصیرالدین طوسی(ره) اشاره کرد.

«مسئولان ما باید بدانند که انقلاب

ما محدود به ایران نیست. انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم‌داری حضرت حجت - ارواحنا له الفداء - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد، مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولین را از وظیفه‌ای که بر عهده دارند، منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهمگین را به دنبال دارد.

مردم در پیش افتادن ظهور و تحقق آن نقش قائل شد و گفت حضور مجدد امام معصوم (ع) در جامعه مشروط به آن است که انسان‌ها راه صلاح و رستگاری را در پیش گیرند؛ سستی را که در حق امامان معصوم روا داشته‌اند جبران کنند؛ به وظایف و تکالیفی که در برابر امام عصر (ع) دارند، عمل نمایند و با انجام اقدام‌های فرهنگی و اجتماعی زمینه را برای بازگشت امام به صحنه جامعه فراهم سازند.^{۳۸}

۳-۲. وظایف منتظران

یکی از وظایفی که به تصریح روایات، در دوران غیبت بر عهده شیعیان و منتظران فرج قائم آل محمد (ع) است، کسب آمادگی‌های نظامی و فراهم کردن تسلیحات مناسب هر عصر برای یاری امام غایب است. در روایتی که نعمانی از امام صادق (ع) نقل کرده، آمده است: «هر یک از شما باید برای خروج حضرت قائم (ع) [سلاحی] آماده کند، هر چند یک تیر باشد. خدای تعالی هر گاه بداند کسی چنین نیتی دارد، امید آن است که عمرش را طولانی کند تا آن حضرت را درک کند و از یاران و همراهانش قرار گیرد».^{۳۹}

در روایت دیگری، شیخ کلینی از امام ابوالحسن موسی کاظم (ع) نقل می‌کند: «... هر کس اسبی را به انتظار امر ما نگاه دارد و به سبب آن، دشمنان ما را خشمگین سازد، در حالی که او منسوب به ماست، خداوند روزی‌اش را فراخ گرداند، به او شرح صدر عطا کند، او را به آرزویش برساند و در رسیدن به خواسته‌هایش یاری کند».^{۴۰}

همچنین شیخ کلینی از ابوعبدالله جعفری، روایتی را

و به دلیل بیم از ضرر از دیدگان مخفی شود و آثار و پی‌آمدهای این مخفی شدن هم به کسانی که ایشان را وادار به این کار کردند، برمی‌گشت، امام نیز می‌تواند از دیدگان مخفی شود او آثار و پی‌آمدهای آن هم برعهده عوامل مخفی شدن آن حضرت است».^{۳۴}

از این بیان شیخ طوسی به خوبی روشن می‌شود که علت اصلی استمرار غیبت امام عصر (ع) فراهم نشدن زمینه ظهور ایشان توسط آدمیان بوده است. خواجه نصیرالدین طوسی نیز در این زمینه می‌فرماید: «[وجود] امام لطف^{۳۵} است. پس واجب است که او را نصب کند تا [بدین وسیله] غرض او [از خلقت] حاصل شود. وجود امام لطف است و تصرف او [در جامعه و اجرای احکام الهی] لطفی دیگر، و عدم تصرف او از [ناحیه] ماست».^{۳۶}

شراح «تجرید الاعتقاد» در شرح این سخن خواجه می‌نویسد: «خواجه فرمود: «و عدمه متا» یعنی تصرف نکردن امام (ع) از ناحیه ماست؛ چون لطف از طرف خدا آن است که امام را معین فرماید و بشناساند و لطفی که بر مکلفان واجب است آن است که هر یک او را به دیگران بشناساند و ادله امامت او را بگوید و هیچ کس مانع تصرف و تعلیم و تبلیغ سخنان او نشود و این امور که بر مردم واجب بود و نکردند موجب عدم تصرف او شد.

نظیر آن است که خدا به هر کس دست و پا و چشم و گوش داد برای معیشت و از اینکه بداند ظالمی دست و پای او را خواهد بست و مانع دیدن و شنیدن او خواهد شد، از دادن دست و پا و چشم و گوش دریغ نخواهد فرمود».^{۳۷}

بر اساس مطالب یاد شده به صراحت می‌توان برای



حجت حق است. در این عصر بر شیعیان لازم است که با فراگرفتن فنون رزمی و مسلح شدن به تجهیزات نظامی روز، خود را برای مقابله با دشمنان قائم آل محمد(ع) آماده سازند. در حال حاضر، به دلیل حاکمیت دولت شیعی و حکومت فقیه جامع الشرایط بر سرزمین اسلامی ایران، این وظیفه در درجه اول بر عهده حکومت اسلامی است که در هر زمان، نیروی مسلح کشور را در بالاترین حد آمادگی نظامی قرار دهد تا به فضل خدا در هر لحظه که اراده الهی بر ظهور منجی بشر، حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه - قرار گرفت، بتوانند به بهترین صورت در خدمت آن حضرت باشند.

امام خمینی(ره) با وسعت دیدی که داشت، «کسب آمادگی برای ظهور» را بسیار فراتر از آنچه گفته شد، مطرح می کرد و معتقد بود که باید از هم اکنون برای گسترش قدرت اسلام در جهان تلاش کنیم تا زمینه ظهور چنان که باید، فراهم شود.

پی نوشت ها در صفحه ۴۹



حضرت امام (ع) در یکی از توقیع های خود مطلبی را بیان می کنند که شاید بتوان از آن استفاده کرد که علت استمرار غیبت آماده نبودن جوامع بشری، به طور عام، و جوامع شیعی، به طور خاص، است. آن حضرت می فرماید: «اگر شیعیان ما که خداوند توفیق طاعتشان دهد، در راه ایفای پیمانی که بر دوش دارند، هم دل می شدند، میمنت دیدار ما از ایشان به تأخیر نمی افتاد و سعادت دیدار ما زودتر نصیب آنان می گشت؛ دیداری بر مبنای شناختی راستین و صداقتی از آنان نسبت به ما».

نقل می کند که توجه به مفاد آن سودمند است: «حضرت ابوجعفر محمد بن علی (امام باقر(ع)) به من فرمود: منتهای زمان مرابطه (مرزداری) ^{۴۱} نزد شما چند روز است؟ عرضه داشتیم: چهل روز. فرمود: ولی مرابطه ما مرابطه ای است که همیشه هست...» ^{۴۲}

علامه مجلسی در شرح این فرمایش امام می فرماید: «بر شیعیان واجب است که خود را بر اطاعت امام برحق و انتظار فرج او ملتزم سازند و برای یاری اش آماده باشند» ^{۴۳}.

شیخ محمد حسن نجفی نیز در کتاب «جواهرالکلام» در شرح این روایت می فرماید: «مرباطه در این روایت به معنای اراده انتظار فرج در تمام ساعات شبانه روز است، همچنان که در بعضی از روایات نیز به این معنا اشاره شده است، نه مرابطه مصطلح در فقه» ^{۴۴}. شاید بتوان گفت کلام صاحب جواهر نیز در نهایت به همان کلام مجلسی برمی گردد که فرمود: مرابطه در این روایت به معنای آمادگی برای یاری امام منتظر است.

رمز اینکه شیعه باید هر لحظه آماده یاری امام خود باشد، این است که زمان ظهور مشخص نیست و هر آن که اراده خداوند تعلق گیرد، ممکن است ظهور رخ دهد. بنابراین، شیعیان باید همواره در حال آماده باش به سر برند تا در زمان ضرورت، به فرمان امام خود برای مقابله با مستکبران و ستم کاران جهان به پا خیزند.

با نگاهی به تاریخ شیعه می توانیم به عمق باور مردم به موضوع ظهور و آمادگی همیشگی آنها برای این موضوع پی ببریم. ابن بطوطه در سفرنامه خود می نویسد: «ندبه شیعیان حله برای امام زمان: ... در نزدیکی بازار بزرگ شهر، مسجدی قرار دارد که بر در آن، پرده حریری آویزان است و آنجا را «مسجد صاحب الزمان» می خوانند. شبها پیش از نماز عصر، صد مرد مسلح با شمشیرهای آخته ... اسبی یا استری زین کرده می گیرند و به سوی مسجد صاحب الزمان روانه می شوند. پیشاپیش این چارپا، طبل و شیپور و بوق زده می شود. سایر مردم در طرفین این دسته حرکت می کنند و چون به مسجد صاحب الزمان می رسند، در برابر در ایستاده و آواز می دهند که: «بسم الله، ای صاحب الزمان، بسم الله بیرون آی که تباهی روی زمین را فراگرفته و ستم فراوان گشته. وقت آن است که برآیی تا خدا به وسیله تو، حق را از باطل جدا گرداند...». و به همین ترتیب، به نواختن بوق و شیپور و طبل ادامه می دهند تا نماز مغرب فرا رسد...» ^{۴۵}.

باید توجه داشت که شیوه آمادگی برای ظهور، به شرایط زمان و مکان بستگی دارد و اگر در بعضی روایات، از آماده کردن اسب و شمشیر برای ظهور ولی امر(ع) سخن به میان آمده و برای آن، فضیلت بسیار شمرده شده است، به این معنا نیست که اینها موضوعیت دارند. با قدری تأمل روشن می شود که ذکر این موارد تنها به عنوان تمثیل و بیان لزوم آمادگی رزمی برای یاری آخرین

حضرت
امام(ره) با
ژرفاندیشی
تمام، انتظار
فرج را «انتظار
قدرت اسلام»
معنا کرده و
فراهم آوردن
مقدمات
ظهور را یکی
از وظایف
منتظران
می دانست